



ماجرای درخواست شفاعت بیمار از جوادالائمه(ع)+صوت حجت الاسلام انصاریان

لحظات آخر عمرش بود، دل‌نگران در بستر بیماری افتاده بود، خانواده‌اش خبر دادند حضرت جواد الائمه(ع) به دیدارش آمده است، چشمش به جمال مبارک امام افتاد، گریه امانش را برید تا اینکه جمله‌ای از امام شنید، دیگر قطرات اشک از چشمانش نیامد!

لحظات آخر عمرش بود، دل‌نگران در بستر بیماری افتاده بود، خانواده‌اش خبر دادند حضرت جواد الائمه(ع) به دیدارش آمده است، چشمش به جمال مبارک امام افتاد، گریه امانش را برید تا اینکه جمله‌ای از امام شنید، دیگر قطرات اشک از چشمانش نیامد! به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، آخرین روز ماه ذی‌القعدة سال 220 هجری قمری یادآور سالروز شهادت امام همامی است که در عنفوان جوانی با ظلم و ستم خلیفه عباسی شربت شهادت را نوشید و دعوت حق را لبیک گفت.

در شب شهادت آن حضرت ماجرای از شفاعت ایشان از زبان حجت‌الاسلام شیخ حسین انصاریان نقل می‌شود:

*ماجرای درخواست شفاعت مریض برای بعد از مرگ

کسی مریض بود، وجود مبارک جواد الائمه(ع) امام نهم برای عیادت آمدند، زن و بچه‌اش به او گفتند: خوشحال باش! می‌دانی چه کسی به دیدنت آمده است؟! جگرگوشه امام رضا(ع) است، امام زمان است، امام عصر است.

به محض اینکه حضرت جواد(ع) در اتاق را باز کردند و چشم مریض در بستر به امام افتاد، مریض زار زار شروع به گریه کرد.

امام جواد(ع) با یک دنیا محبت نشستند و فرمودند: برای چی وقتی چشمت به من افتاد، گریه کردی! ما خوشحال نیستیم که ما را می‌بینید گریه کنید.

گفت: یابن رسول الله! علم دارم از این بستر بلند نمی‌شوم، یقین صد در صدی دارم که من مردنی هستم، آخه! یابن رسول الله! ما مثل شما تر تمیز نیستیم، بالاخره در طول عمرمان کژی‌ها و لغزش‌هایی داشتیم، حالا گر چه پشیمان شدم، ولی از مردن می‌ترسم، این نهایت حرف من است، می‌ترسم!

امام جواد فرمود: از مایی! جانم فدای شما! از شما هستم . حتما از شما هستم.

آخر اول این مسأله باید تحقق پیدا کند، از آن‌ها باشید، همه چیز حل است!

فرمود: از مایی؟

گفت: بله!

فرمود: من هم قبول دارم که تو از مایی.

امام جواد فرمود: بیماری عدسه را شنیدی؟

(آن بیماری است که سر تا نوک پا پوست آبله می‌اندازد، چرک و خون جمع می‌شود، چرک و خون تولید آبله می‌کند، هر آبله که بترکد، تولید زخم بدی می‌کند)

فرمود: چنین بیماری را شنیدی، دیدی! عرض کرد: بله! امام فرمودند: دوا که ندارد، گفت: نه یابن الرسول الله. حضرت امام جواد(ع) فرمودند: اگر بیایند و بگویند که یک حمامی افتتاح شده، باید داخل آن حمام بروند و شیر آب را باز کنند، پوست بدنتان مثل روز تولد از مادر می‌شود، مریض چه حالی دارد؟!

گفت: خوشحالی مریض غیرقابل وصف است!

فرمود: شما شیعیان ما که می‌خواهید بمیرید، اگر چرکی، کمبودی و عیبی برای شما مانده بود، مردن شما را می‌شورد، باز گریه می‌کنی؟!

عاضه كد: يا ابنه سما الله دنگ گنه نم كنم.
لطفاً صبر كنيد ...
<form/>